

## رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس یازدهم پیدایش ۳ - سقوط

### پیدایش ۳

#### ۱. جایگاه آن در تاریخ

جایگاه آن در تاریخ. «پیدایش ۳ یک فصل کلیدی است؛ مطمئناً در کتاب مقدس و مطمئناً در تمام». ۱. تاریخ بشر. این نقطه عطف غم‌انگیز در تاریخ است زیرا با سقوط در گناه، گناه وارد جهان خلقت می‌شود و تمام خلقت را تحریف می‌کند. من فکر می‌کنم چیزی که اغلب فراموش می‌کنیم اما باید به خاطر داشته باشیم این است که گناه غیرطبیعی و غیرعادی است. ما به آن عادت کرده‌ایم. ما هیچ واقعیت دیگری جز واقعیتی که تحت تأثیر گناه قرار گرفته باشد، نمی‌شناسیم. اما از پیدایش ۳ می‌آموزیم که گناه ذاتاً به جهان تعلق ندارد. بنابراین فکر می‌کنم پیدایش ۳ به ما پاسخ راز این ترکیب عجیب یک جهان شگفت‌انگیز و زیبا را از بسیاری جهات می‌دهد. و با این حال، در عین حال، گناه، بدبختی، رنج و مرگ زیادی در آن وجود دارد. چرا اینطور است؟ پیدایش ۳ دلیل آن را توضیح می‌دهد. انسان به دلیل گناه از خدا، از خود، از دیگران و از طبیعت بیگانه شده است. این سقوط است که همه این نتایج را به بار آورده است.

#### ۲. جزئیات سقوط الف. ماهیت آزمون

عبارت است از: «جزئیات سقوط». «در طرح کلی خود متوجه می‌شوید که شش نکته فرعی وجود ۲. دارد: الف. عبارت است از: «ماهیت آزمایش». اساساً یک آزمایش ساده بود: آیا انسان از خدا اطاعت خواهد کرد یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا انسان از خدا پیروی خواهد کرد یا از تمایلات خود؟ خدا گفته است: «از آن درخت نخوری و روزی که بخوری خواهی مرد». این پیدایش ۲:۱۷ بود. آیا انسان از آن دستور پیروی خواهد کرد یا از تمایلات خود؟ به نظر من مسئله همین است. پس گرفتن میوه به خودی خود به یک معنا تصادفی است. فقط به این دلیل مهم است که انتخاب انسان را برای پیروی از تمایلات خود و نافرمانی از خدا نشان می‌دهد.

این با آنچه قبلاً در رابطه با درخت شناخت خیر و شر بحث کردیم، همراه است. در این جلد، *ایمان معقول ما*، که در فهرست منابع شما، در یک سوم پایین، صفحه نه قرار دارد. هرمان باوینک ۱۹۵۶ صفحه این ترجمه‌ای ناقص از یکی از جلد‌های کتاب چهار جلدی «*جزم‌اندیشی اصلاح‌شده*» *باوینک* ۲۱۸ است. این کل جلد نیست، اما ترجمه‌ای ناقص از یکی از آن جلد‌ها با عنوان «*ایمان معقول ما*» است. او در صفحه ۲۱۸ می‌گوید: «این فرمان منع‌کننده معمولاً نام یک فرمان آزمایشی را به خود می‌گیرد. از این رو، به یک معنا، محتوای دلخواهی نیز دارد. آدم و حوا نمی‌توانستند دلیلی پیدا کنند که چرا خوردن این درخت خاص، همین الان، ممنوع شده است. به عبارت دیگر، آنها مجبور بودند این فرمان را نه به این دلیل که آن را در

محتوای معقولش درک کرده و فهمیده بودند، بلکه صرفاً به این دلیل که خدا آن را گفته بود، رعایت کنند. بر اساس اقتدار او، که با اطاعت محض و از روی توجه خالص به وظیفه‌شان برانگیخته شده بود. به همین دلیل است که، علاوه بر این، درختی که می‌توانستند از میوه آن بخورند، درخت شناخت خیر و شر نامیده می‌شد. این درختی بود که نشان می‌داد آیا انسان باید خودسرانه و خودکفا بخواد خیر و شر را تعیین کند. یا اینکه در این مورد، به خود اجازه می‌دهد مقدس باشد، تحت هدایت فرمانی که خدا در مورد آن داده بود و به آن پایبند باشد. «من فکر می‌کنم او از این نظر درست می‌گوید. اینکه آنها باید صرفاً به این دلیل که خدا آن را گفته بود، اطاعت می‌کردند. وقتی آنها این را شکستند، نشان دادند که خود را به عنوان مرجع خود قرار می‌دهند، نه اینکه تسلیم اقتدار خدا شوند. بنابراین ماهیت آزمایش این بود

ب. عبارت است از: «مار». «باید به یاد داشته باشیم که در سقوط، فقط آدم و حوا درگیر نیستند، شخص ب. مار ثالثی نیز وجود دارد، می‌توان گفت مار وجود دارد. جان موری در برخی از یادداشت‌های کلاسی که منتشر نشده‌اند، مار را «ابزار و سوسه» می‌نامد. و شما در پیدایش ۳:۱ درست برای شروع می‌خوانید: «مار از هر حیوانی در مزرعه‌ای که خداوند خدا ساخته بود، زیرکتر است. و به زن گفت: «آری، خدا گفته است: «پیدایش بحث‌های زیادی را برانگیخته است. شما یک مار سخنگو دارید و اغلب مورد تمسخر قرار می‌گیرد. آیا این ۳:۱ تمثیلی است یا یک واقعیت تاریخی واقعی است؟ آیا واقعاً ماری وجود داشت که صحبت می‌کرد؟ من قبلاً در مورد باغ عدن از این کتاب جان گیبسون، مجموعه کتاب مقدس مطالعه روزانه در مورد پیدایش، برای شما خواندم. فکر می‌کنم اینجا در صفحه ۹، صفحه ۱۲۱، مدخلی هست که در آن به همان اندازه که درباره باغ عدن بحث می‌کند، درباره مار هم بحث می‌کند، که همانطور که به یاد دارید، آن را صرفاً به عنوان یک تمثیل در نظر گرفت. او همین کار را با مار هم می‌کند. او می‌گوید: «در همه اینها، مار کجا قرار می‌گیرد؟ تمام چیزی که قبل از اینکه او شروع به صحبت کند، درباره او به ما گفته شده این است که او از هر موجود وحشی دیگری که خداوند خدا ساخته است، زیرکتر است. البته این خیال‌پردازی است

اما مطمئناً تا به امروز یاد نگرفته‌ایم که به این دلیل تحقیر شویم. حیوانات فقط در قالب افسانه صحبت می‌کنند، اما افسانه‌ها حاوی حکمت زیادی هستند. آنها معمولاً تفسیرهایی از ویژگی‌ها و نقاط ضعف طبیعت انسان هستند. روباه‌ها و گرگ‌ها و شیرها و مرغ‌هایی که در آنها زندگی می‌کنند، نمایانگر انواع شخصیت یا ویژگی‌هایی هستند که می‌توانیم به راحتی در خود و دیگران تشخیص دهیم، حيله‌گری، عجول بودن، لاف زدن، ساده‌لوحی و غیره. در اینجا یک نمونه یهودی از دوره قرون وسطی با عنوان «به نفع محقق بودن» آورده شده است. من آن را نه به این دلیل انتخاب کرده‌ام که مانند بسیاری از افسانه‌های دیگر خنده‌دار است، بلکه به این دلیل که شاید در آنچه «می‌گوید، چندان از برخی از آنچه در این تفسیر گفته شده است، فاصله ندارد

این داستانی است که مسلماً کمی طنزآمیز است». روباهی به بالای درختی نگاه کرد و کلاغی را دید که

روی بالاترین شاخه نشسته است. کلاغ به نظرش خیلی خوب می‌آمد چون گرسنه بود. او هر راهی را امتحان کرد تا او را پایین بیاورد، اما کلاغ پیر دانا فقط با تحقیر به او نگاه می‌کرد. روباه با لحنی تمسخرآمیز گفت: «کلاغ احمق! باور کن، هیچ دلیلی برای ترسیدن از من نداری. مگر نمی‌دانی که پرندگان و حیوانات دیگر هرگز مجبور به جنگیدن نخواهند بود؟ مگر نشنیده‌ای که مسیح در حال آمدن است؟ اگر مثل من یک محقق تلمود بودی، مطمئناً می‌دانستی که اشعیا نبی گفته است که وقتی مسیح بیاید، «شیر با بره و روباه با کلاغ خواهد خوابید و صلح برای همیشه برقرار خواهد شد.» و همانطور که او آنجا ایستاده بود و با شیرینی صحبت می‌کرد، صدای پارس سگ‌های شکاری شنیده شد. روباه از ترس شروع به لرزیدن کرد. «روبا احمق! کلاغ با خوشرویی از روی درخت قارقار کرد.» تو دلیلی برای ترسیدن نداری، چون تو یک محقق تلمود هستی و می‌دانی که اشعیا نبی چه گفته است. «روبا در حالی که یواشکی به میان بوته‌ها می‌رفت، فریاد زد: «درست است، من می‌دانم که اشعیا نبی چه گفته است، اما مشکل این است که سگ‌ها نمی‌دانند»

ما وقتی چنین افسانه‌ای را می‌شنویم لبخند می‌زنیم و سر تکان می‌دهیم، اما او می‌گوید و اینجاست که به پیدایش ۳ برمی‌گردد: چرا عبرانیان دوران کتاب مقدس نیز افسانه‌های خود را نداشتند و وقتی مار در این داستان ظاهر شد لبخند نمی‌زدند و سر تکان می‌دادند؟ این داستان صرفاً یک افسانه نیست، بلکه در این برهه از زمان از تکنیک یک افسانه استفاده می‌کند. بی‌شبهت به افسانه‌های اروپا نیست. پس چگونه پیدایش ۳ را برداشت می‌کنیم، آیا این یک واقعیت تاریخی است؟ فکر می‌کنم در بقیه کتاب مقدس دوباره کتاب مقدس را با کتاب مقدسی که دوم قرن‌تیا ۱۱:۳ را می‌خوانید، مقایسه می‌کنید. «می‌ترسم که مبادا به هر طریقی همانطور که مار با حيله خود حوا را فریب داد، ذهن شما نیز از ساده‌ترین دیدگاه‌ها در مسیح فاسد شود.» کاملاً واضح به نظر می‌رسد که پولس به این موضوع به عنوان چیزی که واقعاً اتفاق افتاده است، استناد می‌کند. اول تیموتائوس ۲ نیز متن دیگری است. اول تیموتائوس ۲:۱۳، که در آن «آدم ابتدا و سپس حوا به دنیا آمد و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در گناه گرفتار شد. با این حال، او با فرزندآوری نجات خواهد یافت، زیرا در ایمان و تقدس خدا پایدار می‌ماند.» حال، به مار اشاره نمی‌کند، اما از فریب خوردن حوا توسط مار صحبت می‌کند. این اشاره‌ای به پیدایش ۳ است. حال، این سوال نیز می‌تواند مطرح شود: آیا این فقط یک مار بود؟ و من فکر می‌کنم می‌توانیم به طور مشروع نتیجه بگیریم که چیزی بیش از مار در اینجا دخیل است. جان موری و آن یادداشت‌هایی که قبلاً به آنها اشاره کردم می‌گویند که او هوشی حداقل قابل مقایسه با مردان و احتمالاً برتر از مردان را نشان می‌داد. بنابراین، ما حق داریم نتیجه بگیریم که در اینجا هوشی قابل مقایسه با انسان یا حتی بالاتر از آن وجود داشته است. باز هم، به نظر می‌رسد بقیه کتاب مقدس روشن می‌کند که چیزی بیش از یک مار در این ماجرا دخیل است. در یوحنا مار نیست، بلکه شیطان است که گفته می‌شود پدر دروغ‌هاست. در رومیان ۱۶:۲۰، اشاره‌ای به پیدایش ۸:۴۴ می‌بینید. رومیان ۱۶:۲۰ را می‌خوانید: «خدای صلح به زودی شیطان را زیر پای شما خواهد کوبید.» به ۳:۱۵ پیدایش ۳:۱۵ برگردید، جایی که لعنت بر مار و شیطان نازل می‌شود. «من دشمنی بین تو و زن، نسل

تو و نسل او می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید «و.» او «در آنجا مشخص شده است و در رومیان ۱۶:۲۰ درباره شیطان صحبت می‌کند. در مکاشفه ۲۰:۲ می‌خوانید:» و از دهها، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطان است را گرفت و او را هزار سال در بند کشید «بنابراین، باز هم فکر می‌کنم بقیه کتاب مقدس نشان می‌دهد که در اینجا یک مار صحبت می‌کرد، اما قدرت بالاتری در کار بود که از مار برای صحبت از طریق او استفاده می‌کرد.

فکر می‌کنم اینجا همان موقعیتی را داریم که در سفر اعداد داریم، جایی که خدا از الاغ بلعام برای بیان پیامش استفاده کرد. و بنابراین حیوانات سخنگو چیزی نیستند که احتمالاً هیچ‌کدام از ما تا به حال با آن مواجه شده باشیم. فکر می‌کنم در سفر پیدایش فصل ۳ و در سفر اعداد تصاویری از جاهایی که خدا از الاغ بلعام و شیطان از مار استفاده کرد، وجود دارد.

خب، من می‌گویم که عبارت بعدی، شاید شیطان در قالب مار بود، من با این بحثی ندارم، اما می‌گویم مار از هر حیوان وحشی دیگری زیرکتر بود. به نظر می‌رسد که مار را در کنار سایر حیوانات به عنوان حیوانات وحشی دسته‌بندی می‌کند.

چیست؟ - یک موجود معنوی، احتمالاً یک فرشته‌ی رانده شده. به نظر می‌رسد که فرشتگان گاهی اوقات شیطان می‌توانند به شکل انسان در آیند، احتمالاً شیطان نیز می‌تواند به عنوان یک موجود معنوی چنین کاری انجام دهد. اگر او به شکل مار درآمده باشد، به نظر می‌رسد که شما در مورد مار صحبت می‌کنید زیرا به آیه ۱۴ می‌رسیم: چون این کار را کردی، از همه گاوها و از همه حیوانات صحرا ملعون‌تری، بر شکمت خواهی خزید. «واقعاً به» نظر می‌رسد که شما در مورد حیوان صحبت می‌کنید. من فکر می‌کنم «خوردن خاک» ممکن است مجازی باشد، مارها این کار را نمی‌کنند، اما به نظر من این ویژگی دوست‌داشتنی مارها که در خاک می‌خزند و به این معنا خاک می‌خورند، مجازی است. با این حال، به نظر می‌رسد که مقایسه او با سایر حیوانات، بنابراین من تمایل دارم فکر کنم حیوانی آنجا بوده که توسط شیطان مورد استفاده قرار گرفته است.

فکر می‌کنم در شرایط قبل از سقوط، نمی‌دانم بتوانید با نگاه کردن به مارهای امروزی نتیجه زیادی از آن بگیرید، زیرا بدیهی است که مار تغییر یافته است، ظاهراً حتی از نظر شکل نیز توسط نفرین. شما از همه گاوها نفرین شده‌اید، بر شکم خود خواهید رفت. این به چه معناست؟ نمی‌دانم آیا نوعی تغییر فیزیکی ایجاد شده است یا حتی فراتر از آن، ویژگی دیگری برای حیوان وجود داشته است. ظاهراً مار چیزی بود که در میان سایر حیوانات برجسته بود، به طوری که شاید حتی آدم وقتی آمد و با او صحبت کرد، خیلی تعجب نکرد. از هر حیوان صحرائی است که اگر آن را در جای دیگری جستجو کنید، هم به "arum" زیرکتر بود. اصطلاح "ظریف" کلمه عبری معنای مطلوب و هم به معنای نامطلوب استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، می‌تواند به معنای محتاط، خردمند، زیرک یا می‌تواند به معنای منفی حیل‌گر استفاده شود. در اینجا بحث‌هایی وجود دارد که کدام یک ترجیح داده می‌شود. برخی می‌گویند وقتی گفته می‌شود مار «از هر حیوان صحرا زیرکتر» است، منظور این است که

موجودی بسیار باهوش به معنای مثبت آن بوده است. برای مثال در امثال ۱۶:۱۲ آمده است: «خشم احمق فوراً آشکار می‌شود، اما مرد عاقل شرم را می‌پوشاند» «مرد عاقل»، همان کلمه «زیرک» در پیدایش ۱:۳ است بسیار خوب، باید اینجا توقف کنیم. این گفته‌ی جان موری بود که نتیجه می‌گرفت اینجا چیزی بیش از یک حیوان وجود دارد و شیطان در صحبت کردن از طریق حیوان نقش داشته است زیرا هوش نشان داده شده است. این فقط یک حیوان نیست، چیزی بیش از یک حیوان وجود دارد. فقط یک نظر نهایی: فکر می‌کنم احتمالاً با وجود این استفاده از کلمه که در آن به معنای محتاط صحبت می‌کنیم، هنوز بهتر است که ایده‌ی حیل‌گرانه را در نظر بگیریم زیرا در دوم قرن‌تین ۱۱:۳ کاملاً واضح است که پولس آن را اینگونه برداشت کرده است. اما در هر صورت، به نظر می‌رسد این حیوان، حیوانی بوده است که به نوعی مشخص شده است که در میان سایر حیوانات متمایز بوده است. بسیار خوب، در این مرحله متوقف می‌شویم و فردا امتحان خود را داریم. سه‌شنبه‌ی هفته‌ی آینده به اینجا ادامه خواهیم داد.

رونویسی توسط اولیویا نی، امیلی اوتلند، آنا بلومبر با ویراستاری مری اسپننا  
تد هیلدبرانت، ویراستار نسخه‌های خام  
«ویراستار نهایی: ریچل اشلی  
روایت مجدد: تد هیلدبرانت